

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال دوازدهم، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۹۹

صفحات: ۱۶۰-۱۴۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۵/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

## دیپلماسی فرهنگی در منظومه فکری و سیره عملی آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای؛ مطالعه موردی نامه به جوانان غربی

علی اصغر جعفری\*

### چکیده

دیپلماسی فرهنگی امروزه به عنوان یک اصل اساسی و تاثیرگذار در عرصه روابط بین الملل مورد پذیرش قرار گرفته و سیاستمداران جهان، راه برون رفت از مشکلات بشری را حاکمیت فرهنگ در مناسبات بین المللی می دانند. با رجوع به منظومه فکری - اندیشه ای و نیز سیره عملی رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای مشاهده می شود که تأکیدات و اولویت ایشان در سه زمینه یعنی مرجع، ماهیت و مخاطب دیپلماسی چه در وجه ایجابی آن به معنای اقداماتی که باید از جانب نهادهای مردمی و دولتی داخلی انجام شود و چه در وجه سلبی آن یعنی مقاومت در مقابل اقدامات مخربی که از جانب دشمن صورت می پذیرد مبتنی بر عناصر قدرت نرم می باشد که مبنای عمل در دیپلماسی فرهنگی است. چنانکه اوج تجلی باور مقام معظم رهبری بر اهمیت دیپلماسی فرهنگی در نامه ایشان به جوانان غربی در سال های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ و نیز پیام به جوانان فرانسوی پس از حوادث تروریستی در اروپا و پر رنگ تر شدن پروژه اسلام هراسی از جانب قدرت های غربی بوده است. بنابراین سؤال اصلی پژوهش حاضر که با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی به رشته تحریر در آمده این است که «این نامه ها و پیام ها چگونه در مسیر و فرایند دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرند؟ و دیگر اینکه چرا این نامه ها نوشته شد، مخاطبان آن چه کسانی بوده و هستند و چه اهدافی را دنبال نموده و می نماید و اینکه چگونه منجر به تقویت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می گردد؟

### کلیدواژه‌ها

فرهنگ، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی عمومی، سیاست خارجی، جوانان غربی.

\* دکتری مطالعات امنیت ملی، دانشگاه دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

اساس دیپلماسی چه سنتی و چه عمومی (نوین) مبتنی بر قدرت است. البته در دیپلماسی سنتی قدرت سخت افزاری (نظامی و اقتصادی) و در دیپلماسی عمومی قدرت نرم افزاری وجه غالب را داراست. دیپلماسی هر چند یکی از ابعاد مهم قدرت یک کشور در عرصه سیاست خارجی می باشد اما ذاتا محتوایی ندارد و بیشتر ابزار بهره مندی از قدرت تلقی می شود. از این رو دیپلماسی فرهنگی به معنی هنر چینش و بهره مندی از عناصر قدرت نرم کشور به وسیله بازیگران دولتی و غیر دولتی به منظور تأثیرگذاری و اقناع مخاطبین دولتی و غیر دولتی خارجی می باشد. استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در مقایسه با ابزارها و اهرم های رایج دیگر در روابط بین الملل دارای مزایایی است که مهم ترین آن ها عبارت اند از مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد، عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه در کنار جذابیت، حضور جدی تر بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی. دیپلماسی فرهنگی بیشتر به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش ها و منافع مشترک و جهانشمول و سپس، تأمین منافع ملی در چارچوب این ارزش ها و منافع مشترک است. دیپلماسی فرهنگی می تواند خلاقانه تر، انعطاف پذیرتر و حتی فرصت طلبانه تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه ها طراحی و اجرا شود. دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در همه لایه های جامعه رسوخ می کند و بر نگرش جامعه هدف نسبت به کشوری که دیپلماسی فرهنگی را به کار می گیرد تأثیر سازنده داشته باشد. بنابراین در این صورت قدرت آفرین نیز خواهد بود. نوشتار حاضر ضمن معناسازی دیپلماسی فرهنگی در منظومه فکری و سیره عملی رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای، در صدد است تا با بررسی نامه های ایشان به جوانان غربی، چرایی و اهمیت این مهم را در هزاره سوم واکاوی نماید.

## ۱. ادبیات نظری

### ۱-۱. دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی در کنار دیپلماسی رسانه ای جزئی از دیپلماسی عمومی است که در کنار سایر مفاهیم هم پوشان به ویژه دیپلماسی عمومی، روابط فرهنگی بین المللی و تبلیغات به کار رفته و با اینکه زیر مجموعه دیپلماسی عمومی محسوب می شود، مترادف با آن

نیست (Mark, 2009: 11). به طور کلی دیپلماسی عمومی شامل اجرای برنامه های آموزشی، فرهنگی و ارتباطی به وسیله یک دولت حامی برای تأثیر بر افکار عمومی کشور هدف است تا به وسیله فشار افکار عمومی، رهبران سیاسی در کشور هدف را به تصمیم سازی بر حسب اهداف سیاست خارجی دولت حامی وادار کند (Ahadi, 2013: 107). دیپلماسی فرهنگی نیز، استفاده از فرهنگ یک دولت در پشتیبانی از اهداف سیاست خارجی و یا دیپلماسی آن و ارتباط یک حکومت با مستمعین خارجی برای تأثیرگذاری مثبت بر آنهاست (Mark, 2009: 1). «میلتون کامینگز» دیپلماسی فرهنگی را این گونه تعریف می نماید: «انتقال ایده ها، اطلاعات، هنر و سایر جنبه های فرهنگ در میان ملت ها و مردمان شان به منظور تشویق درک متقابل» (Cummings, 2001: 1). با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف می توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن و فرهنگ برای صاحبان سایر تمدن ها و فرهنگ ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آن گاه مفهوم واقعی خود را پیدا می کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می پردازد و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ می کند (حسن خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۳۸).

معمولاً در دیپلماسی فرهنگی مخاطبان تک تک افراد یک جمعیت مشخص به عنوان مخاطب هستند و نه کل یک جامعه. به خصوص این نوع از دیپلماسی به کشورهای بزرگ و قدرتمند این فرصت را به وجود می آورد تا از این نوع دیپلماسی به عنوان ابزار اصلی خود در اعمال و تحقق قدرت نرم بهره ببرند و بتوانند به این وسیله به ایفاگری مؤثری در خصوص نقش خود در صحنه نظام بین الملل بپردازند. در دیپلماسی فرهنگی نفوذ حاصل از برقراری روابط فرهنگی با عموم افراد یا شهروندان یک کشور از راه ارتباطات نوین و رسانه های دسته جمعی حاصل می گردد که طی آن ها تلاش می شود تا تصویر خوب و مناسب و حتی ایده آلی از یک کشور در جهان ترسیم گردد. به این ترتیب اشتیاق همکاری افراد با این کشور به شکل داوطلبانه در خارج از مرزهای آن بدون استفاده از طرق سخت افزارانه فراهم می شود (خرازی، ۱۳۸۸: ۱۱۴ - ۱۱۳). در تعاریف دیگر گفته می شود که دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله اندیشه ها، انگاره ها، ایده آل ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت ها، باورها، سنت ها که وسیله ارتباط بین ملل و کشورها محسوب می شوند. این مؤلفه ها کمک می کنند تا ملت

کشورها درک و فهم متقابلی از یکدیگر پیدا کنند و شناخت صحیح و درست از فرهنگ و ارزش های یکدیگر بهتر یکدیگر را بفهمند و بهتر بتوانند باهم ارتباط برقرار کنند. دیپلماسی فرهنگی حوزه ای از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط کشورها با یکدیگر از طریق فرهنگ، هنر و آموزش تأکید دارد؛ بنابراین فرآیند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به عرصه جهانی عرضه می گردد و ویژگی های منحصر به فرد فرهنگی ملت ها در سطوح مختلف دوجانبه و چندجانبه ترویج می شود (صالحی و محمدی، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۱۱۰)؛ بنابراین به نظر می رسد که بهره برداری از دیپلماسی فرهنگی می تواند ابزار بسیار خوبی برای کسب و ارتقای اعتبار و جایگاه ایران در نظام بین الملل باشد، ضمن اینکه می تواند به عنوان وسیله ای جهت افزایش تفاهم ما با سایرین فراهم سازد.

ابزارهای اصلی این نوع دیپلماسی شامل آموزش زبان، مبادلات آموزشی و انواع دیگر تماس های مستقیم فرهنگی اند. هدف دیپلماسی فرهنگی یک کشور در کشورهای دیگر، آماده ساختن جوانان و نخبگان آینده این کشورها برای تکلم به زبان آن کشور و شناخت ادبیات و فرهنگ آن و به عبارت دیگر ایجاد زمینه های لازم برای درک و ارج گذاری بیشتر گزارش ها و تصویرهای انعکاس یافته از سوی وسایل ارتباط جمعی کشورهای انتقال دهنده زبان و ادبیات و فرهنگ پیشرفته است (خرازی محمدوندی، ۱۳۸۸: ۱۰۹). به باور بسیاری از نظریه پردازان روابط بین الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز اعمال قدرت نرم است که به کشورها این امکان را می دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده ها ترغیب به همکاری کنند (بصیری و خوانساری فرد، ۱۳۹۵: ۸۲).

این نوع دیپلماسی دارای مزایای بسیاری در مقایسه با انواع و اقسام دیگر دیپلماسی است. برخی از مهم ترین این مزایا عبارتند از:

- مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد؛
- جذابیت آن؛ به این دلیل که این نوع دیپلماسی از لحن خصمانه و آمرانه برخوردار نیست و لحنی نرم، فرهنگی و انسانی دارد؛
- ایجاد فرصت برای بازیگران غیر رسمی و نهادهای مدنی برای ایفای نقش در دیپلماسی کشورها؛
- این نوع دیپلماسی به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش ها و منافع مشترک و جهان شمول و تامین منافع ملی از طریق اتکا به این ارزش هاست؛

- این نوع دیپلماسی می تواند به عنوان فتح بابی برای مفاهیم ی بیشتر و بهتر کشورها در نظر گرفته شود؛

- و سرانجام دیپلماسی فرهنگی می تواند خلاقانه تر، انعطاف پذیرتر و حتی فرصت طلبانه تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی باشد و بهتر از آن توانایی تامین منافع ملی کشورها را داشته باشد.

### ۱-۲. تاریخچه دیپلماسی فرهنگی

تعامل مدیریت فرهنگی و مدیریت سیاست خارجی از ۱۵۰ سال اخیر به طور جدی مورد توجه کشورهای قدرتمند بوده است. روابط فرهنگی در سه پدیده تاریخی جنگ، مذهب و استعمار ریشه دارد (پیترز، ۱۳۶۵: ۱۱۸-۶۳). تلاش میسیونرهای مسیحی و تأسیس مدارس، بیمارستان‌ها و حتی دانشگاه به خصوص در آفریقا و آسیا برای غرب تجربیات ارزشمندی را در شناخت ملت‌های دیگر و نحوه برقراری ارتباط با آنان فراهم کرد. میسیونرها اطلاعات ارزشمندی را برای دولت‌ها فراهم می‌کردند. امروز نیز قدرت‌های استعمارگر در اروپا از جمله فرانسه، آلمان و انگلستان بیشترین فعالیت‌های فرهنگی را در مستعمرات پیشین خود دنبال می‌کنند (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۴۵). دیپلماسی فرهنگی در قرن نوزدهم از سوی دولت فرانسه ابداع شد (بصیری و خوانساری فرد، ۱۳۹۵: ۸۲). دیپلماسی فرهنگی - مبتنی بر تجربه فرانسوی‌ها در قرن نوزدهم - در ابتدا از طریق سرمایه‌گذاری برای تأسیس مدارس و مؤسسات فرهنگی در کشورهای مورد نظر بر مبنای اهداف استراتژیک صورت می‌گرفت. دو کشور فرانسه و آلمان همان‌گونه که آغازگران دیپلماسی فرهنگی بودند هنوز هم بیشترین سرمایه‌گذاری ملی را در این راه می‌نمایند (Cavaliro, 1986: 139). مؤسسه آلیانس فرانسه زیر نفوذ یهودیان از سال ۱۸۸۳ و پس از شکست از پروس برای تدریس زبان فرانسه در مستعمرات و بقیه کشورها ایجاد شد. در ۱۹۰۲ مؤسسه «لای میسیون» برای آموزش غیرمذهبی در ماوراء بحار و در سال ۱۹۱۰ دفتر ملی برای تبادلات مدرسه‌ای و دانشگاهی و اداره مدارس و مؤسسات فرانسوی خارج از کشور تأسیس گردید. پیشتازی فرانسه در نهادینه کردن روابط فرهنگی بین‌المللی باعث شد تا در این زمینه یک مدل فرانسوی شامل آموزش زبان، تعلیم و تربیت، تبادلات علمی و حتی مذهبی شکل گیرد و توسط بسیاری از کشورها پذیرفته و دنبال شود.

انگلستان در قرن نوزدهم که شاهد بود دولت فرانسه چگونه برنامه‌هایی از آموزش زبان فرانسه تا هیأت‌های باستان‌شناسی خود را در مناطق حساس به منظور منافع سیاسی به کار می‌گیرد، از سال ۱۹۱۷ از طریق بخش خصوصی و با کمک اندک دولت کار را آغاز کرد. ابتدا

مؤسسه بریتانیایی فلورانس تشکیل شد و بعدها انجمن‌های آنگلو فیل در شهرهای اصلی آمریکای لاتین به وسیله تجار انگلیسی و محلی با تأکید بر آموزش زبان انگلیسی تأسیس گردید. در انگلستان فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی که شامل آموزش زبان، علم، تکنولوژی، هنر، علوم اجتماعی و تلاش برای جذب هرچه بیشتر دانشجویان خارجی به انگلستان است بر عهده مؤسسه‌ای نیمه مستقل به نام شورای بریتانیا می‌باشد که در سال ۱۹۳۴ تأسیس شد و برنامه‌های اولیه آن شامل کتابخانه‌ها، کرسی‌های دانشگاهی، بورسیه دانشجویان، آموزش زبان، نمایش فیلم و حمایت از هنرمندان است (Donaldson, 1984). این شورا اداره ۲۰ کتابخانه و مرکز اطلاعات و ۱۲۷ برنامه آموزش زبان را در سراسر جهان برعهده دارد (Cavaliro, 1986: 139). و در سال مالی ۹۸-۱۹۹۷ بودجه‌ای معادل ۶۸۰/۹ میلیون دلار را هزینه کرد (Sablosky, 1999: 62).

آلمان نیز در سال ۱۹۶۰ در زمان حکومت «ویلی برانت» برنامه‌های فرهنگی بین‌المللی خود را بنیان گذاشت. ویلی برانت معتقد بود سیاست خارجی آلمان سه پایه دارد؛ سیاسی: پیوند با ناتو، اقتصادی: پیوند با اتحادیه اروپا، فرهنگی: استفاده از مبادلات آموزشی- فرهنگی. دپارتمان فرهنگی بخشی از وزارت خارجه آلمان است که بیشترین بودجه را به خود اختصاص می‌دهد. بیشترین فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی آلمان از طریق سازمان‌های نیمه مستقل مانند «انستیتو گوته» انجام می‌شود. این مؤسسه اقداماتی نظیر آموزش زبان، هنر، دوره‌های آموزشی، نمایشگاه‌ها و نمایش فیلم را در کشورهای دیگر ساماندهی می‌کند (Sablosky, 1999: 60). آمریکا نیز همان‌گوی مؤسسه فلورانس و انجمن‌های آنگلو فیل را اقتباس کرده است و مراکز دو ملیتی که با مشارکت اداری و مالی دولت‌ها و شهروندان کشور هدف تشکیل می‌شود از حمایت دولت آمریکا در زمینه خدمات کتابخانه‌ای و آموزش زبان استفاده می‌کنند، ولی از نظر رسمی کاملاً مستقل و خارج از چارچوب دولتی تعریف می‌شوند. بنابراین، معمولاً از خطر تعطیل شدن در هنگام بحران‌های سیاسی و حتی قطع روابط محفوظ می‌مانند (Cavaliro, 1986: 142). شوروی نیز سالیان دراز به عنوان ابرقدرت در صحنه روابط بین‌المللی قدرت‌نمایی کرد و یکی از پایه‌های این اقتدار، بعد ایدئولوژیک سیاست خارجی‌اش بود؛ تشکیل و بهره‌گیری از کمینترن و کمینفرم و پشتیبانی بی‌دریغ از کوبا و کمک به نهضت‌های کمونیستی جهان، در واقع اجرای این نظر و تحقق همین هدف بود و با این اقدامات نفوذ خود را به خصوص در اروپا گسترش داد و در کشورهایی چون فرانسه و ایتالیا بزرگترین احزاب

کمونیست طرفدار را پایه‌ریزی کرد که با همین حربه، هر زمان که می‌خواست در این کشورها شورش کارگری به راه می‌انداخت و نظم سیاسی طرف‌های مقابل خود را برهم می‌ریخت. در حال حاضر نیز مشاهده می‌شود که ایالات متحده به دست گروهی نو محافظه‌کار هدایت و راهبری می‌شود که با گرایش‌های نژادپرستی و تمایلات شدید آمیخته به تعالیم صهیونیسم اداره می‌شود. «سمیر امین» از اندیشمندان عرب در مقاله‌ای تحت‌عنوان «ریشه‌های ایدئولوژیک یک جانبه‌گرایی سیاست خارجی آمریکا» سعی نموده است زوایای عقیدتی و ایدئولوژیک یک جانبه‌گرایی آمریکا را به تصویر بکشد. امروزه ایالات متحده به دست گروه کوچکی از جنایتکاران جنگی که از طریق نوعی کودتا قدرت را در دست گرفته‌اند، اداره می‌شود. البته نباید فراموش کرد که هیتلر هم سیاستمداری انتخاب شده بود. در این همسانی، حادثه ۱۱ سپتامبر هم شبیه آتش‌زدن پارلمان «رایشتاگ» است که به این گروه کوچک امکان داد تا به نیروهای پلیسی خود، قدرتی شبیه قدرت «گشتاپو» بدهد. آن‌ها هم کتاب «نبرد من» [کتاب هیتلر] خود را که شامل استراتژی امنیت ملی، همبستگی توده‌وار، سازمان‌های میهن‌پرست و مبلغان خودشان است، دارند. شکل ویژه‌ای از پروتستانیسم که به نیوانگلند [ایالات متحده آمریکا] رسید، حتی امروزه هم به ایدئولوژی آمریکایی شکل می‌دهد. آن‌ها با برقراری مشروعیت خود در ارجاعات سنگ‌نوشته‌ها، فتح و تسخیر سرزمین‌های دیگر را آسان کردند. فتح و تسخیر خشونت‌آمیز سرزمین موعود توسط اسرائیل توراتی، درون‌مایه تکراری گفتمان آمریکای شمالی است. در نتیجه مردم آمریکای شمالی به آنجا رسیده‌اند که خود را مردم برگزیده می‌دانند که در عمل این همان چیزی است که نازی‌ها خود را ملت‌های ارباب می‌نامیدند. تاریخ آمریکا به جای پاک کردن ترس و وحشت اولیه، آن را حفظ کرده است و معمولاً هم از شیوه‌های کلاسیک استفاده از یک دشمن استفاده کرده است. در گذشته این دشمن، کمونیسم و مک‌کارتیسم بود که آغاز جنگ سرد و به حاشیه راندن اروپا را امکان‌پذیر ساخت و امروز این دشمن خارجی تروریسم است (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۴۷-۲۴۵).

در عرصه نظریه‌پردازی نیز نظریات قالبی نظیر تئوری «ناهمگونی تمدن‌ها» از سوی ریمون آرون (جامعه‌شناس مشهور فرانسوی)، «برخورد فرهنگ‌ها» توسط برنارد لوپس (اسلام‌شناس و شرق‌شناس معروف)، تئوری «برخورد تمدن‌ها» ی هانتینگتون و همچنین «پایان تاریخ» فوکویاما و... وجود دارد که مبنای روابط کشورها در عصر حاضر را فرهنگ و ایدئولوژی معرفی می‌کنند.

جمله امور فوق حکایت از آن دارد که تلاش جهت تقویت مدیریت فرهنگی، تئوریزه کردن و بالاخره عملیاتی ساختن آن تأثیری مستقیم در شکل‌دهی کارآمد بر سیاست خارجی دارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با توجه به اهمیتی که نظام برآمده از این انقلاب برای ملت‌ها و افکار عمومی قائل بود و همچنین با تأکید بر اهدافی همچون نفی ظلم و حمایت از مظلوم، حمایت از جنبش‌های آزادیبخش، تلاش برای وحدت و همبستگی میان امت اسلامی و برقراری روابط مسالمت‌آمیز با جهان، دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران جایگاه ویژه‌ای یافت. این ادعا را می‌توان از تعدد و تکثر نهادهای متولی روابط فرهنگی بین‌المللی بعد از انقلاب درک کرد که بیش از سی نهاد را شامل می‌شود. در این بین، حوزه‌ی سیاست‌گذاری ۴ دستگاه و نهاد وظیفه‌ی سیاست‌گذاری ۹ دستگاه وظیفه‌ی برنامه‌ریزی، ۹ دستگاه وظیفه‌ی نظارتی و ۷ دستگاه وظیفه‌ی هدایت و حمایت را در عرصه‌ی دیپلماسی فرهنگی به عهده گرفتند. در فعالیت‌های اجرایی نیز ۱۴ دستگاه به امر پژوهش و ۱۳ دستگاه به فعالیت آموزشی مشغول شدند (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹).

اما سوای چهارچوب شکلی و نهادی دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران بحث از محتوا و چگونگی اعمال این دیپلماسی نیز بسیار پر اهمیت است. امری که متأسفانه و به رغم تأکیدات مکرر بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری با گذشت بیش از ۴۰ سال از جمهوری اسلامی ایران همچنان در مهجوریت، غفلت و به نوعی کوتاهی قرار گرفته است.

## ۲. اصول دیپلماسی فرهنگی ایران در بیان رهبر معظم انقلاب

دیپلماسی فرهنگی که در آن برخلاف مناسبات مرسوم سیاسی، دولت‌ها نقش خود را از دست می‌دهند و این ملت‌ها هستند که به تصمیم‌گیری می‌پردازند، سیاستی برای جمهوری اسلامی به حساب می‌آید تا بواسطه آن از خطر انزوا در میان مردم منطقه و جهان خارج شود. از دیدگاه رهبر معظم انقلاب، دیپلماسی فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این عرصه از ابتکارات جمهوری اسلامی به حساب می‌آید (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۰۹). این نوع جدید اعمال قدرت-دیپلماسی فرهنگی- که در آن برخلاف مناسبات مرسوم سیاسی دولت‌ها نقش خود را از دست می‌دهند و این ملت‌ها هستند که به تصمیم‌گیری می‌پردازند، سیاستی برای جمهوری اسلامی به حساب می‌آید تا بواسطه آن از خطر انزوا در میان مردم



منطقه و جهان خارج شود(بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۱۲/۲۷). ایشان عرصه دیپلماسی فرهنگی را عرصه‌ای معرفی می‌کنند که در آن لازم است تا با هوشمندی اقدامات لازم به عمل بیاید. رهبر انقلاب در این باره می‌گوید: «عرصه عظیم دیپلماسی با انواع شیطنت‌ها همراه است. عرصه دیپلماسی، عرصه شیطنت است... عرصه دیپلماسی، یک چنین عرصه‌ای است؛ هوشمندی لازم است، ابتکار عمل لازم است، نوع برخورد مبتکرانه لازم است»(بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۰۷/۲۲). بر این اساس، این پرسش بوجود می‌آید که برنامه‌های مبتکرانه ایران برای اعمال دیپلماسی فرهنگی خود در سطح منطقه ای و جهانی چیست؟ برای پاسخ به این پرسش به سخنان ایشان در طول دوران رهبری‌شان رجوع می‌شود و اهم اصولی را که جمهوری اسلامی در دیپلماسی فرهنگی خود آن‌ها را مبنا قرار داده است تا بواسطه آن سیاست‌های خود را اعمال کند، بررسی می‌شود:

**۱-۲. ایستادگی ایران بر سر آرمان‌های اسلامی:** «امروز در سرتاسر دنیای اسلام، جمهوری اسلامی مطرح است؛ علت هم این است که بر سر حرف و شعار اصلی خود - که اسلام است - ایستاده است»(بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۱۲/۲۷).

**۲-۲. توسل به عقلانیت:** «از اول، حرکت نهضت، حرکت روشنفکری و عقلانی بود و با تبحر هم مخالف. امروز هم روزبه‌روز همین رویکرد در تفکر اسلامی ما تقویت شده و تضعیف نشده است. ما بین این دو، صراط مستقیم خودمان را انتخاب کرده‌ایم و پیش می‌رویم. بنابراین، اساس کار ما این است و دیپلماسی ما بر روی این پایه‌ها استوار است و ما به دنبال چنین اسلامی هستیم»(بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۵/۲۵).

**۳-۲. تأکید بر استقلال و عزت اجتماعی:** «در ارتباطات دیپلماسی ما، باید بر این استقلال و بر این عزت اجتماعی تکیه شود، که بحمدالله می‌شود و این روش درستی است؛ البته نه با زورگویان و کسانی که میخواهند همه مسائل را با تکیه بر قدرت خودشان حل کنند؛ مثل آمریکا. با این‌ها آلمان در یک جوی نمی‌رود»(بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۶/۳).

**۴-۲. تأکید بر مسأله وحدت:** «و من توصیه‌ام به مسؤولان کشور، به نخبگان سیاسی، به برگزیدگان و برجستگان دینی، به آن‌هایی که منطقه‌ی نفوذ کلمه‌ای در میان مردم دارند، این است: تا آنجا که می‌توانند، بر روی این اتحاد و انسجام با ارزش ملت ایران تکیه کنند؛ ایمان به خدا و اتحاد، دین و اتحاد کلمه؛ این دو چیز است که می‌تواند کشورها را، ملت‌ها را روی پای

خودشان نگه دارد؛ قدرت مقاومت به آن ها بدهد؛ و ملت ایران بحمدالله از این دو برخوردار است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۰۵/۱۸).

۲-۵. استفاده از رسانه‌های جمعی: «امروز رسانه‌ها در دنیا فکر، فرهنگ، رفتار و در حقیقت هویت فرهنگی انسان ها را القاء می‌کنند و تعیین کننده هستند. رسانه‌ها می‌توانند در بهبود وضعیت زندگی انسان مؤثر باشند؛ می‌توانند در گسترش صلح و امنیت جهانی مؤثر باشند؛ می‌توانند در ارتقای اخلاق و معنویت در میان انسان ها مؤثر باشند و می‌توانند انسان ها را خوشبخت‌تر کنند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۰۲/۲۶).

۲-۶. تبادل ابعاد مثبت فرهنگی: «نگاه نکن حرف خوب، سخن حکمت‌آمیز، دانش و معرفت را چه کسی دارد می‌گوید، اگر سخن خوب است، آن را فرابگیر، این گرفتن، گرفتن فرهنگی است و اخذ فرهنگی، تبادل فرهنگی و زبده‌گزینی فرهنگی، یک چیز لازم است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۲/۲۸).

۲-۷. مقابله با ابعاد منفی فرهنگ غربی: اما دولت های غربی، سردمداران نظام های استکباری و بخصوص نظام آمریکا، اصرار دارند با انواع و اقسام طرق، فساد و بی‌بندوباری را که جزو خصوصیات فرهنگ غربی است، به ملت های مسلمان و کشورهای اسلامی تزریق و تحمیل کنند. ما با این روش ها، که مختص امروز هم نیست و در تاریخ معاصر، مسبوق به سابقه است، مخالفیم» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۰۳/۱۴).

۲-۸. نظام سازی: «غرور و نیز ساده‌انگاری، دو آفت بزرگ پس از نخستین پیروزی‌هایند. شما مسئول‌ترین افراد در عرصه‌ی نظام‌سازی، حفظ دستاوردهای مردم و حل مشکلات جنبش هستید» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

۲-۹. سرمایه گذاری بر افکار عمومی: «برای اینکه بیداری اسلامی را تحت‌الشعاع قرار بدهند هم مسلمان ها را به جان هم می‌اندازند، هم با بزرگ‌نمایی دستگاه‌های تبلیغاتی دشمن، اسلام را در چشم افکار عمومی دنیا زشت جلوه می‌دهند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۹/۱۳۹۲/۱۰/).

### ۳. نامه های مقام معظم رهبری بمتابه ابزاری برای دیپلماسی فرهنگی

#### ۳-۱. مضمون و محتوای نامه ها

در پی حوادث تروریستی در سال های ۹۳ و ۹۴ توسط گروهک تروریستی داعش که در برخی کشورهای اروپایی و بویژه فرانسه رخ داد، رهبر معظم انقلاب اسلامی طی دو نامه که در سال های ۹۳ و ۹۴ صادر شد، به گفتگو با جوانان غرب پرداخته و با آن ها از پشت صحنه تفکرات وحشیانه و ماهیت به وجود آورندگان و حامیان تروریست‌هایی همچون داعش سخن گفتند و آنان را برای شناخت بی واسطه از اسلام به ماخذ و منابع اصیل و دست اول اسلام یعنی قرآن کریم و زندگی پیامبر اعظم(ص) دعوت کردند.

اولین این نامه‌ها که با عنوان «خطاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی» و هشتگ «Letter4u»، در روز پنجشنبه اول بهمن ۱۳۹۳ در وب‌گاه ایشان به ۴ زبان منتشر گردید و پس از آن در شبکه‌های اینترنتی پخش شده‌است، جوانان غربی به شناخت مستقیم و بی‌واسطه اسلام فراخوانده شده‌اند. مقام معظم رهبری در این نامه از جوانان اروپایی و آمریکایی می‌خواهند، درباره انگیزه های سیاه نمایی گسترده علیه اسلام تحقیق کنند و شناخت مستقیم و بی واسطه ای از اسلام به دست آورند و اجازه ندهند، حکومت های شان تروریست های مزدور را نمایندگان اسلام به آن ها معرفی کنند. با اندکی تامل در نامه اول مقام معظم رهبری خطاب به جوانان آمریکایی و اروپایی در می‌یابیم، مقوله‌هایی مانند «ساختار قدرت در جهان امروز»، «سیاستمداران غربی»، «پروژه اسلام هراسی، تبلیغات گسترده علیه اسلام و سیاست هراس افکنی علیه مسلمین»، «استعمار غرب»، «سیاست قدرت های مداخله گر در کشورهای دیگر»، «تروریسم»، «مرزهای ساختگی رسانه ها»، «تمدن اسلامی»، «جستجوگری درباره اسلام، قرآن و پیامبر اسلام (ص)» و «لزوم شناخت بی واسطه اسلام توسط جوانان» موضوعات مورد تمرکز ایشان بود. در واقع هشدار رهبری به جوانان آمریکایی و غربی مبنی بر اینکه به هوش باشند، مبدا حکومت های شان از «تروریست های تحت استخدام خود به عنوان نمایندگان اسلام» جهت پیشبرد اهداف شان بهره برداری نکنند، بیانگر دغدغه های ایشان از رخ دادهای آتی عرصه بین المللی بود.

در نامه دوم که با عنوان «به عموم جوانان در کشورهای غربی»، و با هشتگ «Common Worry» به معنای «نگرانی مشترک» به واسطه حملات تروریستی فرانسه، در روز یکشنبه هشتم آذر ۱۳۹۴ در وب‌گاه وی به ۹ زبان منتشر گردیده و در اینترنت پخش شده‌است، به

سیاست‌های متناقض آمریکا و غرب در قبال تروریسم، تهاجم‌های نظامی به جهان اسلام، محکوم کردن حمله تروریستی پاریس، خونریزی در فلسطین و خشونت داعش در عراق و سوریه، لزوم مقابله با اندیشه خشونت‌زا، و تروریسم به عنوان درد مشترک جهان اسلام و غرب پرداخته شده‌است که مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت.

پیرو این نامه‌ها، و برغم تلاش رسانه‌های بزرگ غربی و همچنین مدیران شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر و فیس‌بوک برای بایکوت و جلوگیری از نشر آن در میان جوانان غربی، تلاش‌های خودجوش زیادی از سوی جوانان مومن و انقلابی و برخی شخصیت‌های فرهنگی ایرانی و بعضاً غیرایرانی در فضای مجازی و میدانی برای رساندن این پیام به مخاطبان اصلی نامه‌ها صورت گرفت.

### ۳-۲. چرایی نامه‌ها یا رمز گشایی از دیپلماسی فرهنگی مقام معظم رهبری

نامه‌های منتشره مقام معظم رهبری خطاب به جوانان غربی برآمده از دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی و از جنس همان نامه‌ای است که امام خمینی (ره) خطاب به رهبر شوروی سابق نگاشتند و او را به مطالعه‌ی اسلام و منابع ناب آن دعوت کردند تا از پرده‌ی جهل بیرون آیند و اسلام را با آغوشی باز پذیرا باشند (صحیفه امام، ج ۱، ۲۱).

نامه رهبر معظم انقلاب در شرایطی نگاشته شد که هم انفعال در دستگاه دیپلماسی عمومی و فرهنگی نسبت به موج اسلام‌هراسی بخصوص پس از حوادث تروریستی در شهرهای اروپایی همچون بروکسل و پاریس وجود داشت و هم اینکه غرب در ترویج اسلام‌هراسی از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد. نگارش نامه و خطاب قرار دادن جوانان و نه سیاست‌مداران رسمی و حاکمیتی یک جامعه، به واقع ارتباط اندیشه ورز با بدنه‌ی آتی سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر یک تمدن است و این جوانان هستند که می‌خواهند تمدن غربی را به ارث و آن را تغییر یا تحکیم کنند. جوانانی که در صورت رهایی از مرزها و فضاهای مصنوعی ایجاد شده توسط گفتمان لیبرال دموکراسی و امپراتوری رسانه‌ای نظام سلطه، می‌توانند در بیدار سازی و آگاهی بخشی عمومی جامعه خود، نقش چشمگیری داشته باشند. در این دو نامه رهبر معظم انقلاب از موضعی برابر و با بیانی محترمانه و همدلانه با مخاطب جوان غربی سخن می‌گوید و می‌کوشد بدون آن‌که تحمیلی در کار باشد، با قوت استدلال و استناد به شواهد روشن تاریخی و حوادث روز که کاملاً برای مخاطبین ملموس و قابل درک است، آنان را به اندیشیدن از منظری متفاوت با منظر نظام سلطه فراخواند. این همان الگوی دعوت با قول لاین و قول سدید است که در کلام وحی و

آموزه‌های دینی ما نیز جایگاه رفیعی دارد. اگر خواسته شود از نظریات مطرح دنیا در علوم اجتماعی نیز وام گرفته شود که برای مخاطبان غربی نیز قابل فهم باشد، می‌توان گفت این نامه بر اساس الگوی کنش ارتباطی که «یورگن هابرماس» مطرح می‌کند قابل ملاحظه است. بر اساس این الگو طرفین تعامل و گفتگو فرض می‌گیرند که منظور هم را می‌فهمند و چیزی که می‌گویند برای شنوندگان قابل درک است و آمده‌اند تا از طریق فرایند گفتگو و گوش دادن به یکدیگر، منظور هم را درک نموده و به یک فهم مشترک نائل آیند. در کنش ارتباطی تکیه بر عقلانیت و ارائه‌ی دلیل (استدلال) است. یعنی افراد در جایگاه برابر و بدون دخیل بودن مناسبات قدرت به گفتگوی آزادانه می‌پردازند و تنها نیروی استدلال برتر میان آن‌ها حکم می‌کند. لذا هیچ‌گونه فهم اجباری و مبتنی بر سرکوب وجود ندارد بلکه اساس تعامل بر عدم خشونت و احساس اخلاقی احترام و همدلی استوار است (Habermas, 1987).

مقام معظم رهبری در این دو نامه و نیز در پیام خود به جوانان فرانسوی در مورخه ۷ آبان ۱۳۹۹، در قبال راهبرد «اسلام هراسی» غرب و آمریکا، دو راهبرد فرهنگی «شناخت» و «دعوت» را اتخاذ می‌کند، آنجا که از جوانان آمریکایی و غربی می‌خواهد «شناخت بی واسطه ای» از اسلام به دست آورند، در واقع آن‌ها را به تحقیق و تفحص «دعوت» می‌کنند. تاکید مقام معظم رهبری بر مقوله «شناخت» و توصیه موكد ایشان به جوانان آمریکایی و غربی جهت حصول آن، از آنجا نشأت می‌گیرد که اسلام و مسلمانان همواره بر تحولات فکری و سیاسی غرب تاثیر گذار بوده و بحث درباره جایگاه و نقش اسلام و رویکرد غربی‌ها به اسلام همواره اهمیت ویژه‌ای در میان اندیشمندان و نخبگان این جوامع داشته است. مقوله «دعوت» نیز، مقوله جدیدی در تاریخ اسلام نیست، بلکه در متون اسلامی به دفعات به آن اشاره شده است، از نامه پیامبر اسلام (ص) به سران کشورهای مهم عصر و دوره خود گرفته تا نامه مهم امام (ره) به گورباچف که نقطه مشترک در تمام آن‌ها «دعوت» به مطالعه دقیق اسلام و به دست آوردن «شناخت» درست از آن، در مقابل تصاویر نادرست ارائه شده از آن است. از جهت دیگر، پرداختن مقام معظم رهبری به مقوله «دعوت» و «شناخت» به نوعی تأکید بر مبرا بودن اسلام از هرگونه تعامل خشونت آمیز و تأکید این دین بر «گفت و گو» و «هم فکری» برای حل مشکلات و تعامل با دیگران است. این بارزترین ویژگی اسلام واقعی و تفاوت آن در قرائت دموکراتیک آن با اسلام داعشی و اسلام طالبانی است که در آن اساساً نیازی به گفت و گو احساس نمی‌شود.

بر همین اساس وقتی به ابعاد نامه ی رهبری نگاه می شود دریافت می شود رهبر معظم انقلاب از فرصت تحقیقی و جستجوگری جوانان نسبت به ماهیت اصلی داعش و دیگر گروه ها استفاده نمود و واقعیت های موجود در پشت پرده ی این گروه ها را افشا نمود و به عنوان یک شخصیت دینی نسبت به کنش اسلام هراسی واکنش نشان داد و اسلام را بری از خشونت معرفی نمود. در واقع رهبری با سیاست خود مسؤولیت دیپلماسی فرهنگی جهان اسلام را بر عهده گرفت و ضعف تمامی نهادهای فرهنگی جهان اسلام را یک تنه به دوش کشید.

### نتیجه گیری

دیپلماسی فرهنگی اگر تعامل و تعاطی اندیشه ها و دستاوردهای ملت ها دانسته شود، این پیام ها، دقیقاً انتقال نگاه فرهنگی و تمدنی، به نخبگان و سازندگان فرهنگ دیگر ملل است. در دیپلماسی فرهنگی تلاش می شود مبانی فکری یک ملت به دیگران شناسانده شود چنانکه مقام معظم رهبری در نامه ها و گفتگوی خویش شیوه اقناع مخاطب به زبان مورد پذیرش جوانان امروز را به کار بسته اند. مهم ترین ظرفیت نامه های رهبر معظم انقلاب در ارتباط با مؤلفه های دیپلماسی فرهنگی، مخاطب نامه است. برخلاف نامه های متداول دیپلماسی رسمی که میان مقامات دولتی کشورهای مختلف رد و بدل می شود، در این نامه برای نخستین بار رهبر نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، در قالب یک رهبر دینی و یک دانشمند دانا و حکیم مردم عادی جوامع غربی به ویژه جوانان را مخاطب قرار داده است که این مساله اساس دیپلماسی فرهنگی محسوب می شود. یعنی یک مقام سیاسی به جای گفتگوی رسمی با همتایان خود در چارچوب مراودات دیپلماتیک، می کوشد تا مستقیماً با توده های مردمی ارتباط بگیرد و بر آن ها تأثیر بگذارد. به نظر می رسد ابتکار رهبر معظم انقلاب اگر به درستی از سوی مسئولان فهم گردد، می تواند عامل برانگیزاننده ای برای تحرک بخشیدن به دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران باشد. زیرا از آن جایی که جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی مبتنی بر یک انقلاب ایدئولوژیک از ابتدای شکل گیری، ملت های جهان را به عنوان مخاطبان اصلی پیام خود برگزیده است، نیاز مبرمی به برقراری یک رابطه نهادینه، هدفمند و تعریف شده با افکار عمومی جهانی و تشکل های غیردولتی و مردم نهاد در سایر کشورها دارد تا بتواند کارکرد الهام بخشی خود را محقق سازد. طبعاً الهام بخش بودن در فراسوی قلمرو سرزمینی و اعمال نفوذ هدفمند بر ملت ها و ارائه الگو به آنان جز از طریق طراحی و اجرای برنامه های دیپلماسی

عمومی امکان‌پذیر نخواهد بود و دو نامه رهبر معظم انقلاب فتح باب خوبی در این راستا محسوب می‌شود.

فراموش نشود که این دو نامه علاوه بر تغییر موضع انفعال به تهاجم و سوال از جنایات غرب است، دعوت به دیدن حقیقت اسلام است و نباید از آن تعبیر به دعوت برای مسلمان شدن کرد چرا که می‌تواند حساسیت مذهبی مسیحیان پرتعداد غرب را برانگیزاند. متأسفانه رسانه‌های غربی که این نامه را پوشش دادند نیز عمدتاً تأکید بر این معنا کردند تا از آثار آن بکاهند. در حال حاضر و در فرایند دیپلماسی فرهنگی به نظر می‌رسد در ذیل این نامه نگاری چند فرصت نیز نهفته است: باید زمینه گفتگو با مخاطب غربی را بیش از گذشته ایجاد کرد و این صرفاً به معنای تولیدات به زبان انگلیسی نیست! باید مناسب ذائقه و شرایط او، تولیدات به زبان‌های غربی داشت که پرداختن عمیق‌تر به موضوعات مطرح شده در این نامه خود راهگشاست. بعلاوه، ارائه آموزه‌های ناب دین در قالب‌های متنوع نیز شایسته است که بیش از گذشته مورد توجه باشد. همچنین تشویق محققین غربی به مراجعه به متون و نصوص دینی؛ ترجمه منابع مناسب؛ ارائه پاسخ‌های مستدل و متناسب به شبهات و پرسش‌های نسل جستجوگر؛ موضع‌گیری‌های مناسب در مقاطع حساس؛ بهره‌گیری از توان مسلمانان آگاه بومی و مهاجران و نیز دانشجویان مسلمان؛ بهره‌گیری از شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی؛ حضور سنجیده و پر محتوا در مجامع و سمینارها و همایش‌های مرتبط با حوزه علوم انسانی؛ دعوت از متفکرین غیر مغرض به محافل و مجامع داخلی؛ و حضور گسترده و با برنامه در فضای مجازی به عنوان بلندگوهای انتقال این پیام و تأمین محتوایی آنان، از اولویت‌های شرایط کنونی است.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۳)، «فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی» مجله دین و ارتباطات فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، شماره ۲۱، بهار، صص ۲۶۳-۲۲۷.

بصیری، محمدعلی؛ خوانساری فرد، فهیمه (۱۳۹۵)، «تبیین جایگاه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی کرج، دوره ۱۲، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۰۴-۷۹

پیترز، رادولف (۱۳۶۵)، اسلام و استعمار، ترجمه‌ی محمد خرقانی، مشهد: آستان قدس.

حسن‌خانی، محمد (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۲، پاییز و زمستان، ۱۳۵-۱۴۸.

خرازی‌محمودوندی‌آذر، زهرا (۱۳۸۸). «تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها»، مجله مدیریت فرهنگی، سال سوم، شماره ۶، زمستان، صص ۱۲۲-۱۰۷.

خامنه‌ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۹۴). نامه «به عموم جوانان در کشورهای غربی»، ۱۳۹۴/۹/۸

خامنه‌ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۹۳). نامه «خطاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی»، ۱۳۹۳/۱۱/۱  
خامنه‌ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۹۲). بیانات در دیدار مسؤولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی با معظم له در مورخه ۱۳۹۲/۱۰/۲۹.

خامنه‌ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۹۲). بیانات در دیدار مسؤولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی با معظم له در مورخه ۱۳۹۲/۰۵/۱۸.

خامنه‌ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۹۰). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران در مورخه ۱۳۹۰/۱۱/۴.

خامنه‌ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۹۰). بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه با معظم له در مورخه ۱۳۹۰/۰۷/۲۲.

خامنه‌ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۸۸). بیانات در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت خارجه و سفرای و رؤسای نمایندگیهای ایران در خارج از کشور با معظم له در مورخه ۱۳۸۸/۱۲/۰۹.

خامنه‌ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۸۵). بیانات در دیدار مدیران و برنامه‌سازان رسانه‌ای کشورهای مختلف با معظم له در مورخه ۱۳۸۵/۰۲/۲۶.



دیپلماسی فرهنگی در منظومه فکری و سیره عملی...

خامنه ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۸۳). بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری در مورخه ۱۳۸۳/۱۲/۲۷.

خامنه ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۸۳). بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه با معظم له در مورخه ۱۳۸۳/۰۵/۲۵.

خامنه ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۸۳). بیانات پس از بازدید از سازمان صدا و سیما در مورخه ۱۳۸۳/۰۲/۲۸.

خامنه ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۷۷). بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت با معظم له در مورخه ۱۳۷۷/۶/۳.

خامنه ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۷۲). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران در مورخه ۱۳۷۲/۰۳/۱۴. خرازی محمدوندی آذر، زهرا (۱۳۸۸). «تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها»، مجله مدیریت فرهنگی، سال پنجم، شماره ۶، صص ۱۲۲-۱۰۷.

صالحی امیری، سیدرضا و محمدی، سعید (۱۳۹۲). دیپلماسی فرهنگی، تهران: نشر ققنوس.

موسوی خمینی، امام روح‌الله (۱۳۶۹). صحیفه نور، جلد ۱، تهران: مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۹). بررسی وضعیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛ دستگاه‌ها و نهادهای فعال، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تیرماه، کد موضوعی ۲۷۰، شماره مسلسل ۱۰۳۲۱.

ب) منابع انگلیسی

Ahadi, Afsaneh (2013), "Public Diplomacy in the Middle East: A Comparative Analysis of the U.S. and Iran", **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol.4, No.1.

Cavaliero, R. E, (1996), **Cultural Diplomacy: The Diplomacy of Influence**, the Round Table.

Cummings, Milton. C. (2001), **Cultural Diplomacy and the United States Government: A Survey**, Washington, DC: Center for Arts and Culture.

Donaldson, Frances, (1984), **The British Council: The First Fifty Years**, Butler and Tanner Ltd.

Habermas, j (1987), **The Thoery of Communicative Actun**, Vol.I. trans.T.McCarthy, Polity Press: Cambridge

Kegley w, Charles, (1991), **American Foreign Policy Pattern and Process**, NY, St. Martin.

Mark, Simon (2009), "A Greater Role for Cultural Diplomacy, Discussion Papers In Diplomacy", **Netherlands Institute of International Relations**, Clingendael and Antwerp University, April.

Sablosky, Juliet Antunes (2010), "What others Do and Why: The Cases of Germany and the United Kingdom", **The Journal of Arts Management, Law and Society**, 31 Mar, pp59-62.